

بسم الله الرحمن الرحيم

تالیف:

دکتر توحیدیان

عنوان سمینار:

خاقانی و نظامی

خاقانی شروانی



افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی،
متخلص به خاقانی (۵۲۰ قمری در شروان - ۵۹۵
قمری در تبریز) از جمله نامدارترین شاعران ایرانی و
بزرگ‌ترین قصیده سرایان تاریخ شعر و ادب فارسی
به‌شمار می‌آید. از القاب مهم وی حسان العجم است.
آرامگاه وی واقع در شهر تبریز ایران است.

زندگی نامہ

افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی حقایقی شروانی در سال ۵۲۰ (قمری) در شهر شروان به دنیا آمد. تاریخ تولد او از اشاره‌های موجود در دیوان به دست آمده است. پدرش نجیب‌الدین علی مروی درودگر بود. مادر او مسیحی نسطوری بود که به اسلام گرویده بود. عمویش کافی‌الدین عمر، طبیب و فیلسوف بود و خاقانی تا بیست و پنج سالگی در سایه حمایت او بود و در نزد او انواع علوم ادبی و حکمی را فرا گرفت. چندی نیز در خدمت ابوالعلاء گنجه‌ای شاعر بزرگ معاصر خود که در دستگاه شروانشاهان به سر می‌برد، کسب فنون شاعری کرد. پس از آنکه ابوالعلاء وی را بخدمت خاقان منوچهر شروانشاه معرفی کرد لقب «خاقانی» بر او نهاد. از آن پس خاقانی نزدیک به چهل سال

وابسته به دربار شروانشاهان و در خدمت منوچهر شروانشاه، و پسر و جانشین او اخستان شروانشاه بود. در حدود سال ۵۵۰ به امید دیدار استادان خراسان و دربارهای مشرق روی به عراق نهاد و تازی رفت. در آنجا بیمار شد، و والی تازی او را از ادامه سفر بازداشت و خاقانی مجبور به بازگشت به «حبسگاه شروان» گشت. پس از مدتی توقف در شروان به قصد حج و دیدن امرای عراقین از شروانشاه اجازه سفر گرفت و در زیارت مکه و مدینه چندین قصیده سرود. در حدود سال ۵۵۱ یا ۵۵۲ سرگرم سرودن مثنوی تحفه العراقین بود. در راه سفر به بغداد، از ایوان مدائن گذر کرد و قصیده غرای خود را درباره آن ساخت. در بازگشت به شروان باز خاقانی به دربار شروانشاه

پیوست. لیکن میان او و شروانشاه به علت نامعلومی
کدورت ایجاد شد، و آنچنان که از قصیده‌های حبسیه که در
دیوانش ثبت است برمی آید یک‌سالی را در حبس گذراند.
بعد از چندی در حدود سال ۵۶۹ قمری به سفر حج رفت و
بعد از بازگشت به شروان در سال ۵۷۱ فرزند بیست‌ساله
خود رشیدالدین را از دست داد و بعد از آن مصیبت مرگ
همسر و مصائب دیگر بر او وارد شد. از آن پس میل به
عزلیت یافت و خدمت دربار شروانشاهان کناره گرفت. در
اواخر عمر در تبریز به سر می‌برد و در همان شهر درگذشت
و در مقبره الشعرا در محله سرخاب تبریز مدفون شد. سال
وفات او را ۵۹۵ و هم ۵۸۲ نوشته‌اند.

شیروان، زادگاه خاقانی

زبان محاوره مردم اران و شروان مثل ساکنان سایر
نواحی شمال غرب ایران، گونه‌ای از زبان پهلوی
(یا فهلوی) بوده است. جغرافی‌نویسان قدیم آن زبان
را ارّانی نامیده‌اند. ابن حوقل می‌گوید: «مردم بردعه
(مرکز قدیم اران) به ارّانی سخن می‌گویند». مقدسی
در احسن التقاسیم توضیح بیشتر در باره آن زبان
دارد و می‌گوید: «در ارّان به ارّانی سخن می‌گویند و
فارسی ایشان قابل فهم است، و در پاره‌ای حرف‌ها به
زبان خراسانی نزدیک است.» اما زبان نوشتاری
شاعران و نویسندگان آن دیار را «فارسی ارانی»
نامیده‌اند (در برابر فارسی دری). آمیزش لهجه‌ها

زبان‌های نواحی مختلف ایران، و رواج سخن خاقانی و نظامی به مدت هشتصد سال در سراسر ایران، موجب شد که بسیاری از تعبیرهای خاص آنان وارد فرهنگ‌ها یا زبان شاعران و نویسندگان دیگر شده و جزو فارسی دری درآید. اما مهم‌ترین ویژگی نزهةالمجالس تا آنجا که به تاریخ ادبیات ایران مربوط می‌شود، ضبط و حفظ آثاری از حدود ۱۱۵ شاعر از شمال غرب ایران، از اردان، شروان و آذربایجان است که دیوان‌های آنها از بین رفته‌است. از این رو، نزهةالمجالس آیینه‌ای از محیط ذوقی و ادبی و

فرهنگی آن نواحی در قرن هفتم، و نموداری از حوزه گسترده زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است. کاربرد فراوان تعبیرهای گفتاری در رباعی‌های نزهة المجالس، موجب شده که تأثیر زبان پهلوی شمال غربی که زبان گفتاری مردم بوده است به روشنی قابل مشاهده باشد. برخلاف شاعران اهل دیگر مناطق ایران در آن دوران که غالباً از طبقات بالای جامعه چون ادیبان، دیوانیان و دبیران بودند، در نواحی شمال غرب ایران بسیاری از شاعران از مردم عادی و پیشه‌وران و کارگران بودند و نام‌های آنها چون سقا، عصفوری (گنجشک‌فروش)،

سرّاج، جاندار، لحافی و نظایر آن گواه این امر است. این شاعران غالباً تعبیرهای محاورهای را در شعر خود به کار می‌بردند و از این طریق بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی خاص

آن سامان را در اشعار خود به یادگار گذاشته‌اند. علاوه بر این، وجود آگاهی‌هایی از آداب و رسوم، زندگی روزمره، پوشاک، بازی‌ها و سرگرمی‌های مردم در آن دوران از جمله فواید جانبی نزهةالمجالس است.

شروان در زمان خاقانی، زیر نظر شروانشاهان بوده است. نیاکان شروانشاهان، عرب‌تبار بودند، اما با وصلت با خاندان‌های محلی، از قرن دهم میلادی به

بعد، شروانشاهانه هویت ایرانی گرفتند و اصلیت خود را به ساسانیان می‌رساندند. خاقانی شروانی (۵۸۲-۵۲۰ هجری قمری)، از بزرگ‌ترین شاعران ایران در قرن ششم است. وی به‌خصوص در قصیده، صاحب سبک و از قوت اندیشه و مهارت کم‌نظیری در ترکیب‌سازی و مضمون‌پردازی برخوردار است. خاقانی علاوه بر دیوان، صاحب منظومه‌ای به نام تحفه‌العراقین و نیز اثر دیگری به نام منشآت است که در برگزیده نامه‌های اوست. زادگاه خاقانی آنچنانکه از موارد بسیار در دیوان او و به عبارت‌های مختلف برمی‌آید، شهر شروان از بلاد

قفقاز در شمال رود گُر است و در بسیاری از
کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی و تذکره‌ها نیز
شروان به عنوان موطن خاقانی ذکر شده است،
و اینکه بعضی از تذکره‌نویسان متأخر زادگاه او
را به صورت «شیروان» ذکر کرده‌اند نادرست
است. از موارد متعدد در دیوان او این ابیات را
می‌توان به عنوان شاهد نقل کرد:

عیب شروان مکن که خاقانی هست از آن شهر کابتدایش شر است

عیب شهری چرا کنی بدو حرف کاوّل شرع و آخر بشر است

شروان کهن بعد از انقراض آخرین سلسله
شروانشاهان و استیلای صفویه بر آن شهر، و دست
به دست گشتن‌های آن میان ایران و عثمانی
ظاهراً ویران شده است و جهانگردان در اواخر
عصر صفویه ویرانه‌های خالی از سکنه آن را
دیدند. اما شیروان وطن زی‌ن‌العابدین
شیروانی و بهار شیروانی نام جدید آن ناحیه و
ولایت است و شهر مرکز آن شماخی است.

آثار خاقانی

قصاید و غزلیات خاقانی با تصحیح عزیزالله علیزاده
در نشر فردوس تهران در سال ۱۳۹۰ در ۸۸۰ صفحه
منتشر شده است. این اثر شامل ۹۴۴۷ بیت قصیده و
۳۸۵۳ بیت غزل است. کشف الابیات و واژه نامه نیز
بدان پیوست شده است.

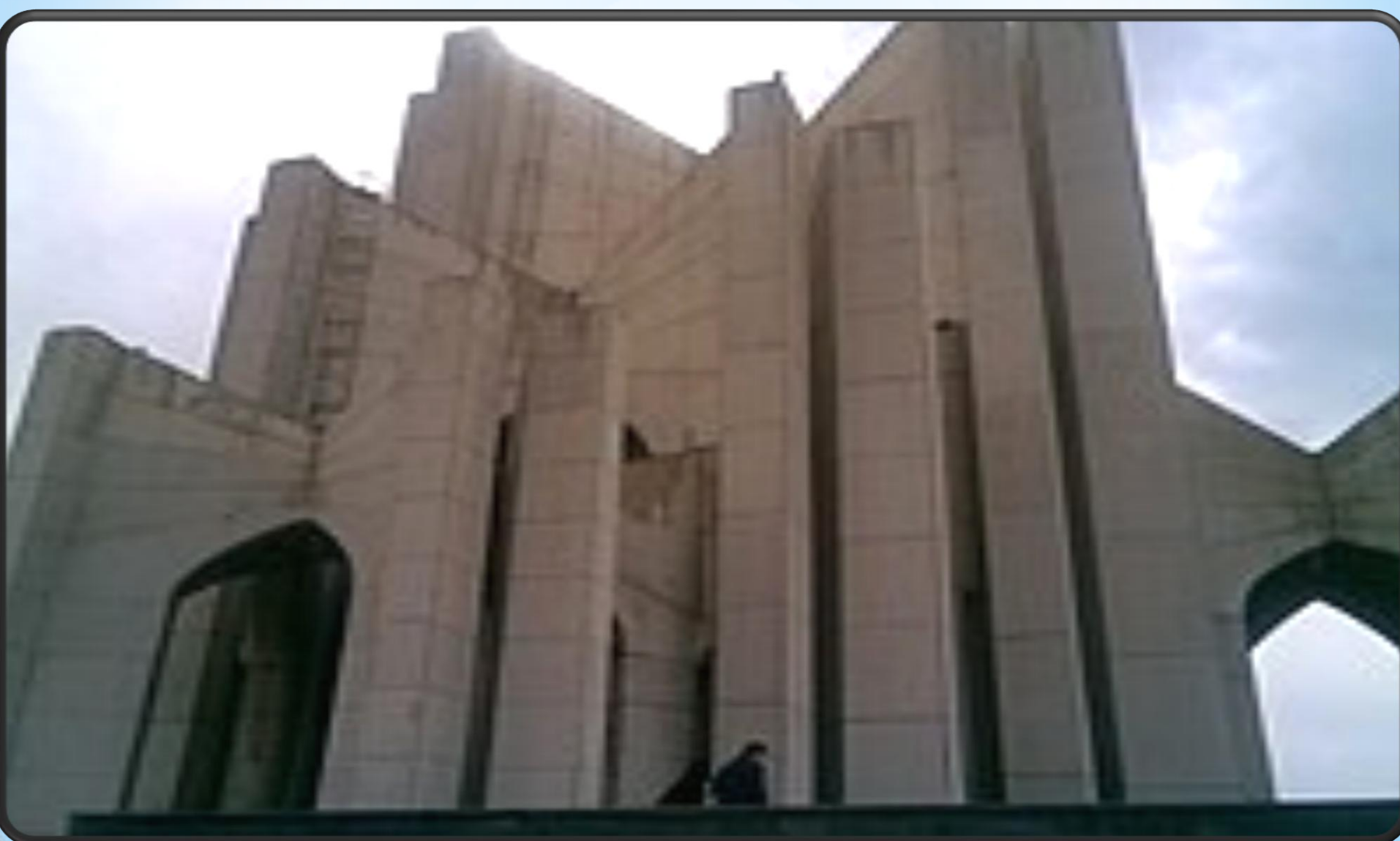
دیوان، شامل قصاید، ترجیعات، مقطعات، غزلها و
رباعیات است. دیوان خاقانی به تصحیح سید
ضیاءالدین سجادی در سال ۱۳۳۸ در تهران به چاپ
رسیده بود.

تحفه العراقین، مثنوی در سه هزار و دویست بیت
است که در سال ۵۵۱ تألیف شده است. تحفه العراقین

در شرح نخستین سفر خاقانی به مکه و
«عراقین» است و در ذکر هر شهر از رجال و
معاریف آن نیز یاد کرده و در آخر هم ابیاتی در
حسب حال خود آورده است. تحفه العراقین به
تصحیح یحیی قریب در سال ۱۳۳۰ در تهران به چاپ
رسید. پس از آن، چندین نسخه معتبر از
تحفه العراقین شناسایی شد که در این میان
نسخه وین (با عنوان ختم الغرایب) تاریخ ۵۹۳
هجری را دارد. منشآت خاقانی، چند نامه از خاقانی است
که به بزرگان زمان خود نوشته، و غالباً مشحون از کلمات و
جملات عربی دشوار و مترادف و گاهی از اشعار خود خاقانی
در آنها هست.

قصاید خاقانی به نسبت در مرتبه‌ای بالا قرار دارد. از او قطعات بسیار خوبی نیز در دست است اما غزلیاتش در سطح قصاید او نیستند. شعر خاقانی سبکی دیرپاب و بغرنج دارد و بیشتر، نظمی است هنرمندانه با گرایش‌های سخنوری و دقایق لفظی.

مقبره الشعراى تبریز، محل دفن حدود ۴۰۰ تن از
دانشمندان و ادیبان نام‌آور ایران است.



تأثیر سحر خاقانی بر حافظ

بنا به وجود مضامین و تعبیر همانند در اشعار خاقانی
و حافظ و سعدی و نیز با توجه به پاره‌ای از غزلیات
هم‌وزن و هم قافیه آن‌ها می‌توان نگرش این دو شاعر
بزرگ را به دیوان خاقانی نتیجه گرفت. به عنوان
نمونه می‌توان موارد زیر را شاهد آورد:

دیدم که یار چون ز دل ما خبر نداشت

ما را شکار کرد و بیفکند و بر نداشت

(خاقانی)

دیدم که یار جز سر جور و ستم نداشت؟

بشکست عهد و از غم ما هیچ غم نداشت؟

(حافظ)

داده‌ام صدجان بهای گوهری در من یزید

ور دوعالم داده‌ام، هم رایگان آورده‌ام

(خاقانی)

بی معرفت مباش که در من یزید عشق

اهل نظر معامله با آشنا کنند

(حافظ)

تاکی از قصه‌های بدگویان

قصه‌های پیش داور اندازیم

(خاقانی)

یکی از عقل می‌لافت یکی طامات می‌بافت

بیا کاین دآوری‌ها را به پیش داور اندازیم

(حافظ)

هر لحظه هاتفی به تو آواز می دهد

کاین دامگه نه جای امان است؛ امان
(خاقانی)

به کمندی درم که ممکن نیست

رستگاری به امان گفتن
(سعدی)

مقام شاعری خاقانی

خاقانی از سخنگویان قوی طبع و بلندفکر و یکی از استادان بزرگ زبان پارسی و در درجه اول از قصیده‌سرایان عصر خویش است. توانایی او در استخدام معانی و ابتکار مضامین در هر قصیده او پدیدار است.

به بیان بدیع‌الزمان فروزانفر: «می‌توان گفت که بسیاری اطلاع و احاطه خاقانی بر لغات عربی و فارسی و اصطلاحات فلاسفه و اطباء و دقت ادبی او در ترکیب الفاظ سبب پوشیدگی آرا و افکار ساده‌وی گردیده، چندان که گمان می‌رود مضامین ابیاتش نیز سراسر پیچیده و فکر او از حد طبیعی بیرون است، و

این خیال اگر هم در قسـمتی از ابیات او با واقع
مطابقت کند ولی در بسیاری از آن با حقیقت سازگار
نیاید.»

دیوان خاقانی از منظر مقام سـخنوری و توانایی، از
پیچیده‌ترین دیوان‌هاست و به همین سبب، در بین
عامه مردم از توجه کمتری برخوردار است. چون هم
فهم درست و لذت بردن از اشعارش نیاز به سطح
بسیار بالایی از چیرگی به زبان پارسی و دیگر
دانش‌ها مانند پزشکی کهن ایرانی که بیشتر بر مبنای
گیاه‌شناسی و داروشناسی بود، نجوم، تاریخ،
قرآن‌شناسی و حدیث‌شناسی دارد؛ و هم اینکه

خواننده باید با شعر پارسی از دیدگاه فنی و به اصطلاح «صنعت شعر»، به حد کافی مطلع باشد تا بتواند به اشعار پرمغز خاقانی به درستی پی ببرد. شعر خاقانی سبکی دیریاب و بغرنج دارد و بیشتر، نظم‌ی است هنرمندانه با گرایش‌های سخنوری و دقایق لفظی.

خاقانی از بلندپایه‌ترین شاعران پارسی‌گوی و از جمله ادیبانی است که مورد استقبال و اقتباس دیگر شاعران قرار گرفته است. شاعران بلندپایه‌ای مانند سعدی و حافظ بسیاری از ابداعات و مضامین او را استقبال و تضمین نموده‌اند. هم‌اکنون بسیاری از

خیابان‌های ایران به نام این شاعر بزرگ
نام‌گذاری شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان
خیابان خاقانی در شهرستان ساری را نام
برد.

نظامی گنجوی



جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید، متخلص به نظامی و نامور حکیم نظامی (زاده ۵۳۵ هـ ق در گنجه - درگذشته ۶۰۷-۶۱۲ هـ ق) شاعر و داستان‌سرای ایرانی پارسی‌گوی در سده ششم هجری (دوازدهم میلادی)، که به‌عنوان صاحب سبک و پیشوای داستان‌سرایی در ادبیات پارسی شناخته شده‌است. آرامگاه نظامی گنجوی ؛ در حاشیه غربی شهر گنجه قرار دارد. نظامی در زمره گویندگان توانای شعر پارسی است؛ که نه تنها دارای روش و سبکی جداگانه است، بلکه تأثیر شیوه او بر شعر پارسی نیز در شاعران پس از او آشکارا پیداست.

نظامی از دانش‌های رایج روزگار خویش (علوم ادبی، نجوم، فلسفه، علوم اسلامی، فقه، کلام و زبان عرب) آگاهی گسترده‌ای داشته و این ویژگی از شعر او به روشنی دانسته می‌شود. روز ۲۱ اسفند در تقویم رسمی ایران روز بزرگداشت نظامی گنجوی است.

زندگی نامہ

از زندگانی نظامی اطلاعات دقیق در دست نیست و
درباره سال تولد و وفات او نقل‌های تذکره‌نویسان
مختلف است. آنچه مسلم در شهر گنجه می‌زیست و
در همین شهر وفات یافت است. وی خیلی زود یتیم
شد و از ابتدا توسط دایی مادرش بزرگ شد و تحت
حمایت وی تحصیل نمود. مادر او از اشراف کرد بوده
و این بر پایه یک بیت از دیباجه لیلی و مجنون («گر
مادر من رئیسه کرد...») دانسته شده است. خودش
نام و نسبش را در ابیاتش آورده، که بنا بر این شعر، نام
خودش الیاس و نام پدرش یوسف بن زکی بن مؤید
بوده است:

در خط نظامی ار نهی گام

بینی عدد هزار و یک نام

والیاس که الف بری ز لامش

هم با نود و نه است نامش

ز این گونه هزار و یک حصارم

با صد کم یک سلیح دارم

گر شد پدرم به سنت جد

یوسف، پسر زکی مؤید

تندیس نیم تنه از نظامی، گنجه



درباره زادگاه پدری او اختلاف نظر است. برخی از منابع او را از اهالی تفرش یا فراهان و برخی او را از طبقه دهقانان (ایرانیان) آران می‌دانند. در رابطه با پدر او، بهروز ثروتیان این بیت در لیلی و مجنون را شاهد می‌آورد («دهقان فصیح پارسی‌زاد - از حال عرب چنین کند یاد») و می‌نویسد: «دهقان فصیح پارسی‌زاد: نظامی گنج‌های / عرب: مجنون و پدر او / یادداشت - سر آغاز بندهای لیلی و مجنون همه به توضیحی کنایی آراسته است و شاعر بالکنایه اشاره می‌کند که این بخش از خود اوست یا در داستان اصلی و به زبان عربی آمده است.

بیت اول بند ۳۶ از اهمیت به‌سزایی از نظر تاریخ تحقیق در زندگی و آثار نظامی برخوردار است و آن اینکه شاعر شغل و موقعیت اجتماعی خود را که «دهقان» بوده است و همچنین نژاد او که خود را «پارسی زاده» می‌نامد، به تصریح بیان داشته و هیچ‌گونه تردیدی در صحت بیت و مطلب نیست و با تحقیق درباره دهقانان قرن ششم در آذربایجان و بررسی «پارسی» که آیا نظر او «ایرانی» است یا زبان «پارسی» یا هر دو، گوش‌های از حیات و موقعیت اجتماعی شاعر آشکار می‌گردد.

پدر نظامی (یوسف) به تصریح صریح خود او در
«لیلی و مجنون»، پارسی بوده است؛ چنان که گوید:
دهقان فصیح پارسی زاد / از حال عرب چنین کند
یاد. دهقان به معنی یک ایرانی اصیل و مالک
زمین های کشاورزی ست؛ چنان که فردوسی گوید: از
ایشان هر آن کس که دهگان بُدند / ز تخم و نژاد
بزرگان بُدند. این تعبیر دهگان، بعدها از باب اطلاق
جزء به کل به همه ایرانیان اطلاق شده است؛ در عین
حال، واژه دهقان به معنی «تاریخ نگار» هم به کار
رفته است؛ چنان که تعبیر نظامی که دهقان را به
صفت «فصیح» متصف می کند، به همین معنی اخیر

است و باز در همین معنی فردوسی هم گفته است: ز
دهقان کنون بشنو این داستان / که برخواند از گفته
باستان. یا: سراینده دهقان موبد نژاد / از این داستانم
چنین کرد یاد. پس نظامی که خود را «دهقان فصیح
پارسی زاد»، معرفی می کند، باید هم ایرانی نژاده و
اصیل، هم تاریخ دان و سخنور و هم صاحب زمین های
کشاورزی باشد. نقش دهگانان در حفاظت از فرهنگ
و تاریخ ایران در عصر اسلامی و نیز در گردآوری
خراج و ایصال آن به دولت مرکزی، نیز قابل ذکر
است. خلاصه آن که خاندان نظامی در گنجینه یک
خاندان دهگان با آگاهی فرهنگی و تمکن مادی

بوده‌اند. یکی از قرائن این سوابق خانوادگی، آشنایی تاریخی ما با پدر نظامی «مؤید مطرزی» و عمو یا برادر یا عموزاده‌اش به نام قوامی مطرزی از پارسی‌گویان قصیده و غزل سرای آذربایجان است. وحید دستگردی می‌نویسد: «برای اثبات این مطلب که آیا زادبوم نظامی همان شهر گنجه است یا آن‌که در عراق عجم متولد و در زمان کودکی با پدر به گنجه رفته، دلیلی در اشعارش نیست، ولی تقریباً تمام تذکره‌نویسان می‌نگارند که در گنجه متولد شده‌است، اما عراقی الاصل بودن وی مسلم است. بدین دلیل که در همه جا عراق را ستایش و

همواره به دیدار عراق و مسافرت بدین صوب
اظهار شوق کرده است و از آن جمله است (مخزن
الاسرار ص ۱۷۹):

گنج گره کرده گریبان من

بیگرهی گنج عراق آن من

بانگ برآورده جهان کای غلام

گنج کدام است، نظامی کدام؟

(خسرو و شیرین ص ۳۶):

عراقی وار بانگ از چرخ بگذاشت

به آهنگ عراق این بانگ برداشت

شرفنامه (ص ۵۳):

عراق دل افروز باد ارجمند

که آوازه فضل از او شد بلند

از اشاره‌های موجود در خسرو و شیرین دانسته

می‌شود که نخستین همسر او، کنیزکی که دارای

در بند به عنوان هدیه برایش فرستاده بود، زمانی که

نظامی سرودن خسرو و شیرین را به پایان رساند و

پسرشان محمد هفت سال پیشتر نداشت، از دنیا

رفته بوده است. هر چند برخی از محققان مانند وحید

دستگردی با استناد یک بیت، نام این کنیزک را آفاق
دانستند، اما سعید نفیسی می گوید: «مرحوم وحید
دستگردی ازین بیت که گوید:
سبک رو چون بت قبحاق من بود

گمان افتاد خود آفاق من بود
استنباط عجیبی کرده و نام این کنیزک و همسر نظامی را
«آفاق» دانسته است و متوجه نبوده است که مراد وی از
«گمان افتاد خود آفاق من بود» این نیست که نامش آفاق
بوده بلکه مقصود اینست که چنین باو دل بسته بوده است
که او را همه چیز خود می دانسته و در نزد او جانشین همه
آفاق و در برابر همه آفاق بوده است. البته در زمان ما معمول

شده‌است که نام زنان را «آفاق» بگذارند اما در زمان
نظامی این کلمه در نام زنان معمول نبوده و نظیر آن
در جای دیگر نشده‌است و بسیار بعید می‌نماید که
نام این همسر آفاق بوده باشد»

از این اشعار آشکار می‌گردد که گذشته از کنیز و
همسری که هنگام نظم خسرو و شیرین از دست
داده‌است، همسر دیگری از دست داده که هنگام
لیلی و مجنون زنده نبوده و همسر سومی از دست او
رفته که هم کنیز بوده و چنان که خود گوید جز
وی مرد دیگری ندیده یعنی باکره بوده‌است و هنگام
نظم اقبال نامه زنده نبوده‌است. به نظر می‌رسد که از

این دو همسر دیگر فرزندی نداشته‌است. در لابلای
شعرهای نظامی اشاره‌هایی به دو همسر بعدی او نیز
دیده می‌شود که هر دو در زمان حیات شاعر
در گذشته‌اند.

دگذشت و آرامگاه

آرامگاه نظامی در گنجه



نظامی همه عمر خود را در گنج‌در زهد و عزلت
به سر برد و تنها در سال ۵۸۱ سفری کوتاه به دعوت
سلطان قزل ارسلان (درگذشته ۵۸۷) به سی
فرسنگی گنج‌رفت و از آن پادشاه عزت و حرمت
دید. نظامی هر چند شاعری مدح‌پیشه نبوده، با
تعدادی از فرمانروایان معاصر مربوط بوده است؛ از
جمله: فخرالدین بهرامشاه پادشاه ارزنگان از
دست‌نشانندگان قلع ارسلان سلطان سلجوقی روم که
کتاب مخزن الاسرار را به نام او کرده است؛ اتابک
شمس‌الدین محمد جهان‌پهلوان که منظومه خسرو و
شیرین به او تقدیم شده است؛ طغرل بن ارسلان

سلجوقی و قزل ارسلان بن ایلدگز که در همیمن
منظومه از ایشان نام برده است، ابوالمظفر اخستان بن
منوچهر شروانشاه که لیلی و مجنون را به نام او
کرده است.

نظامی در فاصله سال‌های ۶۰۲ تا ۶۱۲ در گنج‌جه
درگذشت و آرامگاهی به او در همان شهر منسوب
است. در دهه نود خورشیدی، پس از تصمیم دولت
آذربایجان اشعار گنجوی در آرامگاه او که همگی به
زبان فارسی هستند، پاک و تخریب شدند.

سرود



اثر معروف و شاهکار بی‌مانند نظامی، خمسه یا پنج
گنج است که در قلمرو داستان‌های غنایی امتیاز
بسیار دارد و او را باید پیشوای این‌گونه شعر در ادب
فارسی دانست. شاعر بر روی هم رفته سی سال از
زندگانی خود را بر سر نظم و تدوین آن‌ها
گذاشته است. خمسه یا پنج گنج نظامی شامل پنج
مثنوی است:

مخزن الاسرار

از نمونه‌های بارز ادبیات تعلیمی در زبان پارسی
است. در بحر سریع، در حدود ۲۲۶۰ بیت مشتمل بر
۲۰ مقاله در اخلاق و مواعظ و حکمت. در حدود سیال
۵۷۰ هجری و در آستانه چهل سالگی شاعر به اتمام
رسیده‌است و از آن است این ابیات:

هر که تو بینی ز سپید و سیاه

بر سرکاری است درین کارگاه

جغد که شوم است به افسانه در

بلبل گنج است به ویرانه در

هر که درین پرده نشانیش هست

درخور تن قیمت جانیش هست

خسرو و شیرین

در بحر هزج مسدس مقصور و محذوف، در ۶۵۰۰
بیت، که به سال ۵۷۶ هـ ق نظمش پایان گرفته است.
ابیات زیر در توصیف آب تنی شیرین از آنجاست:
چو قصد چشمه کرد آن چشمه نور

فلک را آب در چشم آمد از دور
سهیل از شعر شکرگون برآورد

نفیر از شعری گردون برآورد
پرندی آسمان گون بر میان زد

شد اندر آب و آتش در جهان زد

سیلی و محنون

اگرچه نام لیلی و مجنون پیش از نظامی گنجوی نیز در اشعار و ادبیات پارسی به چشم می خورد؛ ولی نظامی برای نخستین بار، آن را به شکل منظومه‌ای واحد به این زبان در ۴۷۰۰ بیت به درخواست پادشاه شروان به نظم کشید. نظامی خود از بابت این سفارش ناراضی و بی‌میل بوده‌است و کار را در چهار ماه به پایان برده‌است.

وزن این مثنوی جدید بوده و پس از نظامی شعرای زیادی در این وزن داستان‌های عاشقانه سروده‌اند. همچنین ده‌ها شاعر در ایران، هند و ترکستان منظومه‌هایی را به استقبال از لیلی و مجنون نظیره

پردازی کرده و شعرای دیگری نیز به داستان نظامی
شاخ و برگ بیشتری افزوده یا آن را تغییر داده‌اند. در
بحر هزج مسدس اُخر ب مقبوض مقصور و محذوف،
نظم این مثنوی به سال ۵۸۸ هجری به پایان
رسیده‌است و از آنجاست:

مجنون چو حدیث عشق بشنید

اول بگریست، پس بخندید

از جای چو مار حلقه برجست

در حلقه زلف کعبه زد دست

می‌گفت گرفته حلقه در بر

کامروز منم چو حلقه بر در

ہفت پیکر

(که آن را بهرام‌نامه و هفت گنبد نیز خوانده‌اند)، در
بحر خفیف مسدیس مخبون مقصور و محذوف، در
۵۱۳۶ بیت، در سرگذشت افسانه‌ای بهرام گور. از آن
منظومه است در وصف ایران:

همه عالم تن است و ایران دل

نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران دل زمین باشد

دل ز تن به بود یقین باشد

مینگیز فتنه میفروز کین

خرابی میاور در ایران زمین

اسکندر نامہ

در بحر متقارب مثنیٰ مقصور و محذوف، در ۱۰۵۰۰
بیت، مشتمل بر دو بخش شرفنامه و اقبالنامه که در
حوالی سال ۶۰۰ به اتمام رسیده است؛ و از آنجاست
این ابیات در مرگ دارا:

سکندر چو دانست کآن ابلهان

دلیرند بر خون شاهنشهان

پشیمان شد از کرده پیمان خویش

که برخاستش عصمت از جان خویش

چو در موکب قلب دارا رسید

ز موکب روان هیچ کس را ندید

بکشنای

زبان شعرو سبک سخن سرایی نظامی

نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. وی از آن سخنگویانی است که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روشی خاص دست یابد. وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع معانی و مضامین نو و دلپسند و تصویر جزئیات با نیروی تخیل و دقت در وصف مناظر و توصیف طبیعت و اشخاص و به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است.

ضمناً بنا بر عادت اهل زمان از آوردن اصطلاحات علمی، واژگان و ترکیبات عربی وافر و بسیاری از اصول و مبانی حکمت و عرفان و علوم عقلی به هیچ روی ایا نکرده و به همین سبب و با توجه به دقت فراوانی که در آوردن مضامین و گنج‌انیدن خیالات باریک در اشعار خود داشت، سخنان او گاه بسیار دشوار و پیچیده شده‌است. با این حال مهارت او در ایراد معانی مطبوع و قدرت او در تنظیم و ترتیب منظومه‌ها و داستان‌های خود باعث شد که آثار او به‌زودی مورد تقلید قرار گیرد.

نظامی گرچه شاعری داستان سراسر است و بیشتر به داستان‌های عاشقانه یا به قول خود وی به «هوسنامه» ها پرداخته است، ولی او شاعری است حکیم و اندیشه‌ور، آشنا با فرهنگ و تاریخ ایران، که در پس قصه‌ها و هوسنامه‌هایش نکاتی عمیق نهفته است، و به همین سبب است که او چند بار از خوانندگان مثنوی‌هایش خواسته است تا رازها و رمزهای موجود در شعر او را نیز کشف کنند، از جمله در این دو بیت در هفت پیکر:

هر چه در نظم او ز نیک و بد است
همه رمز و اشارت خرد است

هر یک افسانه‌ای جداگانه
خانه گنج شد نه افسانه

اشعار نظامی گنجوی با سرچشمه فرهنگ ایرانی او،
ایران پیشااسلامی و پسااسلامی را وحدت می بخشد.

سرخسائی

داستان سرایی در زبان فارسی به وسیله نظامی شروع
نشده لیکن تنها شاعری که تا پایان سده ششم
توانسته است ادبیات غنایی را به حد اعلای تکامل
برساند نظامی است.

کراچی ماہی عرفانی

برخی از غزلیات نظامی درون—مایه فلسفی و کلامی دارد. نظامی مفاهیم فلسفی و کلامی را معمولاً بی‌توسل به اصطلاحات فنی—ی آن به کار برده‌است و اندیشه‌هایی چون اغتنام فرصت و دم غنیمتی؛ زود گذر بودن عمر؛ بی‌اعتباری جهان و گذرا بودن آن اشاره می‌کند.

ایمان
۴۴